



Essays in
Philosophy and Kalam

Vol. 51, No. 2, Issue 103

Autumn & Winter 2019 - 2020

DOI: <https://doi.org/10.22067/philosophy.v51i2.72753>

جستارهایی در
فلسفه و کلام

سال پنجاه و یکم، شماره ۲، شماره پیاپی ۱۰۳

پاییز و زمستان ۱۳۹۸، ص ۳۰-۹

واکاوی اصطلاح ولایت تکوینی در ادبیات معاصر شیعی (از نخستین کاربرد تاکنون)*

نرجس ابوالقاسمی دهاقانی^۱

دانشجوی دکتری شیعه شناسی دانشگاه ادیان و مذاهب قم

Email: abolghasemi.n@gmail.com

دکتر قاسم صفری (جوادی)

دانشیار گروه ادیان مجتتمع آموزش عالی امام خمینی (ره) قم

Email: javadi608@yahoo.com

دکتر محمد جواد ابوالقاسمی

استادیار پژوهشکده تحقیق و توسعه علوم انسانی (سمت)

Email: abolghasemi@samt.ac.ir

چکیده

ولایت تکوینی، امری نوظهور در تاریخ کلام شیعه است که تحت تأثیر عوامل مختلف شکل گرفته و دست خوش تغییر و تطور مفهومی شده است. برای نیل به تصویری روشن از سیر شکل گیری و تطور این ایده در طول تاریخ، بازخوانی آموزه ولایت تکوینی و بررسی تاریخ شکل گیری و تحولات آن ضروری می نماید. با مراجعه و واکاوی متون معاصر، در می یابیم که اولین کاربرد این اصطلاح به قرن ۱۳ باز می گردد و پس از آن شاهد رواج و گسترش این ایده در میان متفکرین معاصر شیعه هستیم. از آراء و نظریات موجود می توان نوعی نگاه طیفی به اندیشه ولایت تکوینی را یافت. در این نگاه، یک سر طیف افرادی هستند که اندیشه ولایت تکوینی را به «معنای کامل و جامع» آن پذیرفته اند (رویکرد حداکثری به ولایت تکوینی) و در سر دیگر طیف افرادی هستند که به «انکار» ولایت تکوینی می پردازند (رویکرد انکاری) و اما در این بین افراد زیادی هستند که ولایت تکوینی را با «حدود مشخص و با قیود خاصی» می پذیرند (رویکرد میانه به ولایت تکوینی) قدر مشترک همه تعاریف ولایت تکوینی بین منکرین و مویدین آن، البته با چشم پوشی از وسعت دایره این قدرت و نیز چشم پوشی از وجود اراده اصیل نزد صاحب ولایت و یا واسطه بودن وی برای اراده الهی، قدرت تکوینی بر تصرف است. اختلافات حول این مفهوم نیز به دلایلی چون، عدم وجود مفهوم شناسی دقیق از این واژه؛ نا مشخص بودن حدود تعریفی که از ولایت تکوینی ارائه می دهند و نامشخص بودن این مسئله که آیا اثبات امکان ولایت تکوینی دلیلی بر ثبوت آن می تواند باشد یا خیر؛ باز می گردد.

کلیدواژه ها: ولایت، ولایت تکوینی، ولایت تشریحی، کلام شیعه.

*. مقاله پژوهشی، تاریخ وصول: ۱۳۹۷/۰۲/۲۵؛ تاریخ تصویب نهایی: ۱۳۹۸/۱۱/۰۲.

۱. نویسنده مسئول

The Analysis of the Term *Wilāyat Takwīnī* (Creational Guardianship) in Contemporary Shiite Literature (From its First Use Until Now)

Narjes Abolghasemi Dehaghani

PhD Student, University of Religions and Denominations

Dr. Qasem Safari (Javadi)

Associate Professor, Imam Khomeini Specialized University

Dr. Mohammad Javad Abolghasemi

Assistant Professor, Research Institute for Research and Development of Humanities

Abstract

Creational guardianship (*Wilāyat Takwīnī*) is a newfound issue in the history of Shiite theology that has been formed under the influence of various factors and has undergone conceptual changes and evolutions. In order to get a clear picture of the formation and evolution of this idea throughout history, it is necessary to re-read the doctrine of creational guardianship and study the history of its formation and developments. By referring to and analyzing contemporary texts, we find that the first use of this term dates back to the 13th century, and since then we have seen the spread of this idea among contemporary Shiite thinkers. Based on the existing opinions and theories, we can find a kind of wide-ranging graded view of the idea of creational guardianship. In this view, on the one end of the spectrum there are people who have accepted the idea of creational guardianship in its "complete and comprehensive sense" (maximum approach to creational guardianship) and at the other end of the spectrum are those who "deny" creational guardianship (negative approach); but in between, there are many people who accept the creational guardianship with "certain limits and restrictions" (the moderate approach to the creational guardianship). The common factor in all definitions of creational guardianship proposed by both proponents and opponents is the creational power of (existential) intervention, apart from the scope of this power and also apart from the fact that whether the owner of the creational guardianship has an original will or he is a mediate for the Divine Will. Disagreements over this concept are also due to reasons such as the lack of an accurate semantics of the word, the vagueness of the definitions proposed for it and the uncertainty of whether the proof of its possibility can be taken as a reason for its existence or not.

Kew Words: Guardianship, Creational Guardianship, Legislative Guardianship, Shiite Theology

مقدمه

در تفکر معاصر شیعی اصطلاح «ولایت» به تشریحی و تکوینی تقسیم می‌شود که هر دو حاکی از نوعی حق تصرف است؛ مورد نخست تصرف در تشریح و قانون‌گذاری و دیگری تصرف در تکوین و هدایت تکوینی است.

بنا بر بررسی‌های اولیه، فارغ از مفهوم ولایت تکوینی اثری از اصطلاح ولایت تکوینی در متون متقدم شیعی یافت نمی‌شود، این موضوع در کنار وجود بسیاری از مفاهیم و اصطلاحات عرفانی، فلسفی و باطنی پیرامون اندیشه ولایت تکوینی، این فرضیه را تقویت می‌کند که علیرغم وجود مباحثی چون معجزات، کرامات، علم غیب و دیگر شؤون حاکی از جایگاه ویژه امام در هستی و شناخت، ایده ولایت تکوینی امری نوظهور در تاریخ کلام شیعه است که تحت تأثیر عوامل مختلف درونی و بیرونی شکل گرفته و دستخوش تغییر و تطور مفهومی شده است. برای نیل به تصویری روشن از شکل‌گیری و تطور این ایده در طول تاریخ در اولین قدم آنچه ضروری می‌نماید بازخوانی آموزه ولایت تکوینی از نخستین کاربردهای آن تا کنون است.

اصطلاح ولایت

ولایت یکی از اصطلاحات پر کاربرد در فرهنگ اسلامی خصوصاً ادبیات شیعی و ادبیات صوفیه است. در میان شیعیان «ولی» از نخستین القابی است که به علی (ع) نسبت داده شد و در میان صوفیه نیز نخستین کاربرد ولایت از سوی حکیم ترمذی (۲۸۵-۳۲۰) در کتاب ختم الاولیا مطرح شده است. بنابراین این می‌توان گفت ولایت در تشیع با ورود عرفان و تصوف به ادبیات شیعی، تفاسیر جدید و مجال بیشتری برای عرضه یافت و برخی ابعاد وجودی امام بواسطه این آموزه روشن‌تر شد (رضا اکبریان و علاء الدین ملک).

تقسیم‌های مختلفی برای اصطلاح ولایت بر شمرده شده است همچون ولایت عامه و خاصه، کلیه و جزئی، مطلقه و مقیده، تکوینی و تشریحی و که من در این پژوهش قصد بررسی تاریخچه ولایت تکوینی را دارم.

معنای لغوی ولایت تکوینی

ولایت تکوینی از دو کلمه «ولایت» و «تکوین» تشکیل شده است. آنچه از معنای لغوی «ولایت» در موارد استعمالش حاصل می‌شود؛ نحوه قریبی است که باعث و مجوز نوع خاصی از تصرف و مالکیت تدبیر

می‌شود (طباطبایی، ۱۷/۶). «تکوین» نیز از مصدر باب تفعیل از ریشه «کون» و به معنای احداث و ایجاد است (فراهیدی، ۵/۴۱۰؛ مصاحب، ۴/۱۰۰) بنا بر این «ولی» در «ولایت تکوینی»، نزدیکی خاصی به خداوند دارد که بواسطه این قرب، قدرت سلطنت بر ایجاد و تصرف بر او واجب می‌شود.

نخستین کاربرد اصطلاحی ولایت تکوینی در کلام علماء متأخر شیعی

در ادبیات شیعی قرون اولیه بلکه در دوازده قرن اول؛ اثری از تقسیم ولایت به تکوینی و تشریحی و کاربرد اصطلاح «ولایت تکوینی» نیست. برای نخستین بار در متون معاصر، سید حسین بروجردی (۱۲۳۸-۱۲۷۷ ق) نویسنده تفسیر الصراط المستقیم، میرزا محمد حسین نائینی (۱۲۷۶-۱۳۵۵ ق)، شیخ محمد حسین غروی اصفهانی (۱۲۹۶-۱۳۶۱ ق) و محمد علی شاه آبادی (۱۲۹۳-۱۳۶۹ ق) از این اصطلاح استفاده کرده‌اند.^۱

بروجردی با اشاره به عبارت «عبدی اطعنی فکن مثلی» می‌گوید؛ انسان بعد از عبودیت کامل به مقام ولایت که همان احاطه و تصرف در ملک و ملکوت به اذن خداوند است می‌رسد و این امور به او تفویض می‌شود (بروجردی، ۳/۳۸۷). در حقیقت ولایت از نظر او یعنی تصرف، احاطه و سلطنت ولی به اذن خداوند در امور تشریحی و تکوینی که در این حال زبان ولی، زبان خدا؛ دست او دست خدا و قلب او ظرف مشیت خداوند می‌شود (بروجردی، ۳/۱۴۳). این ولایت در همه امور تکوینی و تشریحی، ولایت مطلقه (ریاست عامه و تصرف کلی) است به این معنا که به هیچ ذره‌ای از ذرات، جز به واسطه ولایت، فیوضات وجود و بقا نمی‌رسد و ولی به نوعی وساطت کلی بین خالق و مخلوق دارد (بروجردی، ۳/۱۲۷ و ۱۴۲). در این تفویض خلق و روزی به ائمه، آن‌ها از خدا می‌خواهند، او خلق می‌کند و باز او می‌خواهند و او روزی می‌دهد. در حقیقت این درخواست، یک درخواست عام و مستمر است که استجاب آن در همه فیوضات دنیوی و اخروی نمایان است و این پاسخ به درخواست آنها به گونه‌ای بزرگداشت حق آنهاست (بروجردی، ۴/۲۰۵-۲۰۶).

نائینی در کتاب المکاسب و البیع در توصیف ولایت نبی و اوصیای او می‌گوید: همانا ولایت آنها دو مرتبه دارد یکی ولایت تکوینی و دیگری ولایت تشریحی؛ ولایت تکوینی عبارت است از تسخیر کون ذیل

۱. همزمان با این اندیشمندان و البته پیش از آنها، شاهد حضور اندیشه‌ها و آراء مختلفی حول موضوع ولایت و قدرت تصرف امامان در هستی هستیم. خصوصاً در آراء علمایی چون آقا محمد رضا قمشه‌ای (۱۲۴۱-۱۳۰۶ ق) در «رساله ولایت» که شرحی بر رسائل قصری است و به تفصیل به این مفهوم و ملزومات آن پرداخته است. همچنین آثار آقا علی مدرس طهرانی (۱۲۳۴-۱۳۰۷ ق) معروف به زنوزی که در تالیفات مختلف و شروح و حواشی‌ای که بر آثار ملاحظه‌شده، ابن عربی و ... نگاشته است مباحث مختلفی را حول موضوع ولایت، شقوق ولایت و تعاریف آن مطرح کرده است. شایان ذکر است در هیچ یک از آن آثار شاهد کاربرد اصطلاح «ولایت تکوینی» نیستیم و به این دلیل در زمره اندیشمندانی که در این اثر به آنها پرداخته می‌شود، قرار نمی‌گیرند.

اراده و مشیت ائمه به قدرت الهی. وی می‌گوید، در هستی چیزی نیست مگر اینکه ائمه سبب آن باشند و این به آن دلیل است که نبی و اوصیای او مظاهر اسما و افعال الهی هستند. فعل آنها فعل خدا و قول آنها قول الهی است و از نظر او این مرتبه از ولایت (ولایت تکوینی) از مقتضیات ذات نورانی ائمه است و قابل اعطا به غیر نیست و کسی نمی‌تواند به مقام آنها برسد (نائینی، ۲/۳۳۲).

شیخ محمد حسین اصفهانی در کتاب «انوار القدسیه» در رثای امام موسی الرضا (ع) می‌گوید:
(اصفهانی، انوار القدسیه، ۱/۹۵)

له الولاية المحمدية في سر ذاته على البرية

ولاية التكوين والابداع اكرم بهذا الملك المطاع

همچنین در حاشیه مکاسب، نبی و ائمه معصومین را دارای ولایت معنوی و سلطنت باطنی بر همه امور تکوینی و تشریحی می‌داند و می‌گوید؛ همان‌گونه که آنها مجاری فیوضات تکوینی و تشریحی در عالم هستند؛ واسطه تکوین و تشریح الهی نیز می‌باشند و این ولایت از لوازم ذات آنهاست (اصفهانی، حاشیه کتاب مکاسب، ۲/۳۷۹).

و اما شاه آبادی معتقد است دو نوع ولایت داریم؛ ولایت تکوینی و تشریحی که ولایت تکوینی خود به اضطراری و ارادی تقسیم می‌شود. اضطراری در قوس نزول حاصل می‌شود و ارادی همچنان‌که در حدیث قدسی قرب نوافل آمده است، وقتی است که ولی به مقام قرب نوافل می‌رسد. مشمول عنایت الهی می‌شود، اسماء الهی از جمله ولایت الهی بر وی متجلی می‌شود و نهایتاً دست او دست گسترده خداوند می‌شود گویی خدا فاعل افعال اوست و خدا در افعال او ظهور می‌یابد (شاه آبادی، ۸۲).

سیر تاریخی شکل‌گیری اصطلاح ولایت تکوینی در ادبیات معاصر شیعی

پس از تبیین نخستین کاربردهای اصطلاح ولایت تکوینی، در این بخش سیر شکل‌گیری و رواج این اصطلاح در آثار شانزده نفر از اندیشمندان معاصر شیعی را می‌جویم. دلیل گزینش این افراد میزان تأثیر گذاری آنها در تفکر معاصر شیعی است، تلاش شده از رویکردهای مختلف موجود در اندیشه تشیع که در این موضوع مستقلاً اثری داشته‌اند یا با بکار بردن این اصطلاح (ولایت تکوینی) تعریف مشخصی از آن ارائه داده‌اند، انتخاب شوند. قطعاً این مقاله ادعای شمول کامل اندیشه‌ها و نظریه‌های موجود را ندارد.

سید حسن بجنوردی

بجنوردی (۱۳۱۵-۱۳۹۵ ق) ولایت تکوینی و تشریحی را از انواع ولایت بر می‌شمارد (بجنوردی، ۶/۲۵۵) و ولایت مطلق را مخصوص نبی مرسل و ائمه می‌داند که باذن خدا در همه اشیاء تصرف می‌کنند.

این ولایت در آنها هدیه‌ای الهی است که آنها به سبب پاکی و استعداد ذاتی، به بالاترین مراتب کمال و به بالاترین مراتب قرب رسیده‌اند به گونه‌ای که گوش خدا می‌شوند و با آن می‌شنوند، دست خدا می‌شوند و با آن عمل می‌کنند و چشمی که بواسطه آن می‌بینند. این ولایت آن چیزی است که بواسطه آن و به اذن خدا کور شفا داده می‌شود و مرده زنده می‌شود و سایر معجزاتی که ذکر شده است انجام می‌شود (بجنوردی، ۱۷/۳۳۸).

محمد حسین طباطبایی

طباطبائی (۱۳۱۹-۱۴۰۱ ق) ولایت را بالاصاله برای خداوند می‌داند (طباطبائی، المیزان، ۱۷/۶ - ۱۸). از منظر او ولایت در غیر از خدا به معنای نحوه‌ای از نزدیکی است که این نزدیکی به دلیل اخلاص و قرب فرد در بندگی است و باعث نوعی حق، در تصرف و مالکیت در تدبیر می‌شود (طباطبائی، المیزان، ۱۲ و ۱۴، ۲۰۰). از منظر او مقام «ولایت تکوینی» برای معصومین به نحو تام و کامل حاصل بوده و شاگردان و تربیت یافتگان مکتب آنان نیز به قدر سعه وجودی و استعداد خود حائز این کمال می‌باشند. ولایت مطلقه و تام، عبارت است از همان (واسطگی در فیض) و (فناء ذاتی) و مقام ولایت تکوینی و اشرف بر ما سوی الله؛ که البته به اذن الله بوده و هیچ‌گونه شائبه استقلال یا «تفویض» یا «غلو» در کار نیست (طباطبائی، مجموعه رسائل علامه طباطبائی، ۱/۸۲) وی می‌گوید واسطه فیض بودن بعضی از ممکنات در ولایت تکوینی اگر استقلالی نباشد موجب کفر نیست (طباطبائی، بررسی‌های اسلامی، ۲/۲۵۴).

سید محمد حسین میر جهانی طباطبایی

از دیدگاه میر جهانی (۱۳۱۷-۱۴۱۲ ق) ولی کسی است که در نسبت به سایر مخلوقات در خلقت متقدم باشد و همچنین عالم و قادر و حاکم و متصرف علی الاطلاق باشد. «ولی مطلق، انسانی است که خدا او را خلعت کمال و جمال پوشانیده است و قلب او را مکان مشیت خود قرار داده است و خزینه علم خود گردانیده و لباس تصرف و حکم بر او پوشانیده و اوست امر الهی در عالم بشری و مانند آفتابی است نور دهنده که در آن قوه تابش نور حیات و اشراق و احراق قرار داده برای اهالی روزگاره‌ها.» (میر جهانی، ۲۷).

از منظر او ولایت کلیه الهیه همانطور که به افاضه الهی به خاتم النبی می‌رسد به علی و یازده فرزند ایشان و فاطمه زهرا هم رسیده است (میر جهانی، ۲۹) که در فضایل و کمالات نفسانی هم ردیف نبی قرار دارند (میر جهانی، ۳۷ - ۳۸). در این نگاه؛ اولیاء مظاهر صفات خداوند و مصدر افعال الهی هستند و خدا آن افعال را به دست هر که بخواهد جاری می‌کند و این امر شکافی در توحید و یگانگی ذات با صفات

ایجاد نمی‌کند (میر جهانی، ۴۲ - ۴۳). وی می‌گوید همانگونه که تدبیر امور در باب ملائکه منجر به شرک و تفویض نمی‌شود درباره اولیا هم باید پذیرفت که به امر خدا تدبیر در امور می‌کنند و آنها هم می‌توانند قابض روح و با روزی دهنده باشند (میر جهانی، ۴۴).

روح الله خمینی

در منظومه فکری خمینی (۱۳۱۹-۱۴۰۹ ق)، امام دارای خلافت الهی است که خلافتی تکوینی است و بواسطه آن خلافت، همه ذرات در برابر ولی امر خاضع می‌شوند. همچنین آنها دارای مقام ولایت هستند و ولایت آنها همان تصرف کامل در مراتب غیب و شهود است که همانند تصرف نفس انسان در اجزاء خود است (خمینی، مصباح الهدایه، ۷۲). کسی توان وصول به این مقام را ندارد حتی نبی مرسل و فرشته مقرب زیرا ائمه در طینت و انعقاد نطفه ویژه بوده‌اند و پذیرش این امر از ضروریات دین ماست (خمینی، ولایت فقیه حکومت اسلامی، ۵۳).

آنچه در ولایت تکوینی گفتیم، به معنای تفویض نیست زیرا تفویض ممتنع و باطل است. بلکه بنده‌ای که قلبش رو به سوی خدا است و قدم در راه قرب خدا بر می‌دارد خدا در او متجلی می‌شود و اداره او به دست خدا خواهد افتاد. وی گوش و چشم و دست و پای او می‌شود و خداوند متصرف در همه امور بنده خواهد شد (که به آن قرب نوافل گویند) و ناچار تمام تصرفاتش حقانی می‌شود. (خمینی، چهل حدیث، ۴۴۵ و ۴۴۶)

ابوالفضل برقی

برقی (۱۳۲۶-۱۴۱۱ ق) این موضوع را مطرح می‌کند که، ولایت و مدیریت بودن خلقی غیر از خداوند بر جهان، چه استقلالی و چه غیر استقلالی قابل قبول نیست و منافی با توحید است (برقی، درسی از قرآن، ۱۲۰ - ۱۲۱). وی می‌گوید این فرض نه در عقل و نه در شرع قابل اثبات نیست و حتی در این مورد مدارک اسلام (آیات و روایات) دلالت بر بطلان آن دارد. زیرا خدا در همه جای قرآن می‌گوید: «الله خالق کل الشیء» و یا «رب کل الشیء» یا «بیده ملکوت کل الشیء» یعنی خدا مدیریت و ولایت جهان را منحصرأً به خود نسبت داده است.

برقی دلایل مختلفی را در رد مدعای ولایت تکوینی بیان می‌کند. از جمله اشاره به روایتی است که در بحار و احتجاج به آن اشاره شده است. در این روایت در زمان غیبت صغری درباره اینکه آیا خلق و رزق به ائمه داده شده است یا نه توقیعی از سوی امام زمان می‌آید که «أَنَّ الله خلق الأجسام و قَسَمَ الأرزاق لأئمه لیس به جسم و لا حال فی جسم لیس کمثله شیء». به این معنا که خدای تعالی اجسام را خلق و ارزاق را قسمت کرده زیرا او نه جسم است و نه در جسمی حلول کرده، مانند او چیزی نیست. یعنی کسیکه خود

جسم است قادر بر خلق و رزق نیست.

برقعی در جای دیگری می‌گوید محال است محدودی که دارای مکان است نگهبان، مدیر و ولی همه جهان باشد و خدا قدرتش به محال تعلق نمی‌گیرد لذا نمی‌توان گفت که به خواست خدا چنین قدرتی به امامان داده شده است. حتی اگر بگوییم بر خدا ممکن است که این کار را بکند ربطی به وقوع آن ندارد (برقعی، درسی از قرآن، ۷۳ - ۷۴).

از منظر برقعی معجزه هم ربطی به ولایت تکوینی ندارد. زیرا معجزات انبیا به استناد آیات قرآنی کار آنها نیست و نشان از ولایت تکوینی آنها نیست بلکه کار خالق است و خدا برای تصدیق پیامبر خود ایجاد معجزه می‌کند تا به نوعی به صدق نبی شهادت داده باشد. حتی اگر گفته شود که کار خود رسول است یا کار خود امام؛ تصرف جزئی تکوینی را ثابت کرده است و دلیلی بر ولایت کلیه تکوینیه نیست (برقعی، درسی از قرآن، ۱۰۷).

علی‌نمازی شاهرودی

شاهرودی (۱۳۳۳-۱۴۰۵ ق) معتقد است چون بر مبنای قرآن، تفاسیر و کلام امامان ولایت تکوینی و تشریحی اثبات می‌شود لذا بر ما واجب است آن را بپذیریم. وی در اثبات ولایت تکوینی به آیات مختلفی در قرآن اشاره می‌کند من جمله آیه ۵۴ سوره نساء و می‌گوید منظور از «ملک عظیم» که به آل ابراهیم داده شده است همان سلطنت، ریاست و فرمانروایی بر همه کائنات است. امام می‌تواند به واسطه آن در تمام کائنات تصرف کنند و فرمانروایی نمایند و یا اثر چیزی را از آن بردارند که آن چیز خالی از آن اثر گردد. خداوند اطاعت آنان را بر همه موجودات واجب کرده است و این همان ولایت تکوینی است (شاهرودی، ۳۴ - ۳۵).

از منظر او خداوند خالق و قیوم همه مخلوقات است و حدوث و بقای آنها به خواست و اراده خداوند است. خدا به آن مخلوقات (اعم از انسان و جن و ملک و گیاهان و جمادات و حیوانات و ابر و باد و همه عناصر موجود در هستی) امر فرموده و الزام کرده که مطیع و فرمانبر پیغمبر و ائمه باشند (شاهرودی، ۳۷)؛ زیرا اراده پیغمبر و ائمه را در جسم و صورت انسان و در دیگر مخلوقات نافذ می‌داند که این همان ولایت تکوینی است (شاهرودی، ۶۹ - ۷۱).

ولایت تکوینی به این معنی است که «اولیاء» بر تمام موجودات، کائنات و ممکنات دانا، بینا، توانا و نافذ الاراده هستند و اراده امام در تغییر صورت موجودات از صورت انسانی به حیوانی، در شفای بیمار و یا در تغییر صورت در دیگر مخلوقات اثر گذار است. همچنین امام به نوعی خالق است. خلق از عدم خاص خداوند است و لیکن خالقیت اولیاء از هیچ صرف نیست بلکه از چیزی است که یا نامحسوس است یا

کوچک است که به حواس ظاهری عادی درک نمی‌شود (شاهرودی، ۱۴۱). بنابر این وی نسبت خلق و احیا را به امامان جانشین می‌داند به این شرط که امام غیر مستقل باشد و به اذن خداوند و قدرت خداوند باشد (شاهرودی، ۱۸۱).

وصول به این ولایت تکوینی در قرآن از طریق «علم به کتاب» صورت گرفته است که علمی خدایی است همانند آنچه آصف داشت و به واسطه آن تخت بلقیس را نزد سلیمان آورد (شاهرودی، ۵۹). شاهرودی در تبیین معجزات، معجزات را دو قسم می‌داند که برخی نوعی استجاب دعا است و فاعل آن خدا و به دست او صورت می‌گیرد. برخی به واسطه قدرت و توانایی و اراده نافذی که خدا به آنها داده است و به اذن خدا به دست خودشان صورت می‌گیرد (شاهرودی، ۱۷۸).

صافی گلپایگانی

صافی (۱۳۳۷ ق) گلپایگانی در کتاب ولایت تشریحی و تکوینی به صورت تفصیلی به این مبحث پرداخته است. وی معتقد است در موضوع ولایت تکوینی گاهی این تعاریف و رد و اثبات‌های حاصل از آن متعلق گوناگونی دارد و نزاع طرفین لفظی است. صافی گلپایگانی در تعریف ولایت تکوینی و تشریحی می‌گوید باید توحید و دوری از غلو لحاظ شود همچنین از افراط و تفریط جلوگیری شود تا اینکه این دو مفهوم (ولایت تکوینی و تشریحی) آسیب نپذیرند و توحید محفوظ بماند.

از نظر او اگر ولایت را به معنای تفویض بگیریم با این توصیف که خدا از تدبیر امور و افعال کناره‌گیری کرده باشد و خلق و رزق، اماته، احیا و شفا و برقراری نظامات و تدبیر کائنات به حجج الهی واگذار شده باشد و آنها فاعل بالاستقلال در این امور باشند، ولایت تکوینی بر خلاف براهین عقل و ادله شرعی می‌شود (صافی گلپایگانی، ۱۰ - ۱۱). از نظر عقلی نیز حتی اگر این استقلال با قدرت خدا باشد باز منافی با ذات ممکن است که عین وابستگی به واجب الوجود است و این استقلال حتی در افعال شخصی هم شرک است (صافی گلپایگانی، ۱۲).

لذا اگر گفته می‌شود عبد، قادر به اماته، احیا، شفا، خلق و رزق به صورت غیر مستقل و باذن الله است این امر به عنوان اداره امور و برقراری نظام در کائنات نیست بلکه وی طبق مصالح عارضی و ثانوی به صورت محدود دارای این قدرت شده است (صافی گلپایگانی، ۱۴). از نظر او در این امر عقلا مانعی وجود ندارد، اما دلیل محکمی از قرآن و احادیث صحیح و معتبر بر این امر و اینکه ولی و نبی عامل مطلق مشیت الهی هستند نیز وجود ندارد (صافی گلپایگانی، ۱۶).

صافی می‌گوید اگر افرادی تحت رعایت و عنایت الهی باشند و در اثر ریاضات و عبادات و خلوص نیت و کمال معرفت از غیب مطلع باشند گرچه خارق عادت است، غلو و فوق مرتبه بشری نیست. غلوی

کفر پنداشته می‌شود که پیامبر و ائمه را خدا و معبود بدانند یا در الوهیت، ربوبیت و خالقیت و رازقیت شریک خدا باشند. یا خدا را حلول کرده در اولیا بدانند، یا امام را بدون تعلیم خدا و افاضه او عالم به غیب بدانند یا برای امام مقام پیغمبری و نبوت قائل شوند یا معتقد باشند با ولایت و محبت خاندان رسالت نبازی به عبادت و اطاعت و پرهیز از معاصی نیست (صافی گلپایگانی، ۲۲).

گلپایگانی تعریفی از ولایت تکوینی که به تبیین چگونگی ربط حادث به قدیم و صدور کثیر از واحد می‌پردازد را برخلاف آیات و روایاتی می‌داند که در آن علت فاعلی در ایجاد کائنات؛ خداوند متعال است. در این تعریف ائمه و انبیاء واسطه فیض خداوند هستند و خلقت اشیاء جز صادر اول یا رسول خدا بدون واسطگی آنها محال است به این معنا که آنها جزء علل فاعلی معلولات هستند. در این آیات و روایات حتی اگر وسائلی چون ملائک باشند بر حسب مصالحی است و فاعلیت آنها ذاتی آن وسائط نیست که منحصر از آن معجزاً صورت پذیر باشد زیرا این امر شرک است. بنابر این خدا می‌تواند فیضش را بدون واسطه نیز برساند (صافی گلپایگانی، ۲۳).

وی خوارق عادات را نیز به نوعی از مصادیق ولایت تکوینی می‌داند و می‌گوید: تصرف انبیا و اولیا در اکوان و صدور خوارق از آنها امری مسلم و جائز است و عقلاً و شرعاً شرک و خلاف توحید نیست و غلو هم نمی‌باشد بلکه فقط در حدود و مراتب آن بحث است که انبیا و اولیا بر حسب آنچه از علوم و اسما الهی به آن تعلیم داده شده، دارای درجات مختلفی در این زمینه هستند (صافی گلپایگانی، ۲۹). فعل معجزه هم می‌تواند از سوی خدا به نبی اعطا شود و به دست نبی و اقتدار خداوند باشد؛ هم می‌تواند مستقیماً فعل خداوند باشد (صافی گلپایگانی، ۳۰).

سید محمد حسین طهرانی

در اندیشه طهرانی (۱۳۴۴-۱۴۱۶ ق) مقام ولایت، مقام عبودیت محض و رفع حجاب بین معبود و بنده است که این قرب همراه با سیطره تکوینی بر عالم ملک و ملکوت و از شوون و لوازم امامت است (حسینی طهرانی، معرفه الامام، ۸/۸۵) او ولایت رسول الله و امامان را بر دو بخش ولایت تکوینی (حقیقی) و تشریحی (اعتباری) تقسیم می‌کند (حسینی طهرانی، امام شناسی، ۵/۷۳). ولایت تکوینی یعنی رسول خدا و یا امام واسطه و حجاب بین بنده و خداوند است و تمام فیوضات توسط ایشان که آینه حق هستند و در مقام ولایت و بدون واسطگی قرار دارند افاضه می‌شود (حسینی طهرانی، امام شناسی، ۵/۱۱۴؛ معرفه الامام، ۱۰/۹۷).

ولایت کلیه الهیه یکی از درجات ولایت تکوینی است که علی (ع) دارای این مقام است و متصرف در عالم امکان است (حسینی طهرانی، معاد شناسی، ۱/۱۵۲). در این مقام، حجاب و پرده‌ای نیست و ذات خداوند خود سخن می‌گوید، خود می‌بیند و خود می‌شنود (حسینی طهرانی، امام شناسی، ۵/۱۰۶)

«ولی» در این مقام؛ اول ما خلق الله است، آینه ذات و صفات جمال و جلال الهی است، عالم کثرت از او آغاز می‌شود و دیگر عوالم به تدریج بوسیله او وجود می‌یابند. فرق او با ذات خدا این است که عرضی و مجازی است و او ذاتی و حقیقی است و هیچ استقلالی در وجود او نیست (حسینی طهرانی، امام شناسی، ۱۲۹/۵-۱۳۰).

ولایت کلی ائمه در هر شرایط و در هر جایی که باشند بر همه موجودات و مراتب احاطه دارد و از خود ما به ما نزدیک‌تر است. امام با هر قطره‌ای که از آسمان نازل می‌شود همراه است و با هر ستاره‌ای در آسمان می‌درخشد همراه است. این سیطره و احاطه نفسی امام به عالم همان ولایت تکوینی است. اولین فرد پیامبراکرم (ص) بود که به اذن خدا به این مقام نائل شد و به دنبال او علی (ع) و این سلسله در فرزندان او تا حضرت قائم ادامه یافت و نهایتاً محور ولایت تکوینی و تشریحی در ایشان منحصر شد (حسینی طهرانی، معرفه المعاد، ۲۶۳/۳ - ۲۶۴).

وی در تبیین ولایت ائمه می‌گوید؛ ولایت ائمه این نیست که هر چه بخواهند گرچه جدا از خواست خدا باشد، انجام دهند و یا این نیست که خواستی مماثل و مشابه خواست خدا داشته باشند و به اعطا خدا این خواسته‌ها در خارج محقق می‌شود. بلکه در خارج یک اراده بیشتر نیست و آن اراده و مشیت الهی است و چون اولیا تمام اراده، اختیار، علم و قدرتشان عین اختیار و اراده خدا است تمام موجودات در همه عوالم از سفلی تا علوی همه و همه مخلوقات، معلومات و مقدورات اینها هستند (روح مجرد، ۶۲ - ۶۳).

میرزا جواد تبریزی

میرزا جواد تبریزی (۱۳۴۷ - ۱۴۲۷ ق) در ارشاد الطالب، ولایت تکوینی را اینگونه توصیف می‌کند؛ ولایت تکوینی عبارت است از تأثیر مشیت نبی یا امام در امری در هستی به تنهایی یا به واسطه فعلی، که این تأثیر نوعی خرق عادت است. مانند زنده کردن بوسیله عیسی (ع) و جوشاندن چشمه به واسطه عصای موسی (ع) و غیره.

این افعال به اذن الهی است و این امر منافاتی با صدورشان از نبی و امام ندارد. اذن الهی امری تکوینی است و عبارت است از اعطاء قدرت بر آن امر از سوی خداوند. تبریزی ثبوت ولایت تکوینی ائمه را از روایات مختلف و شواهد تاریخی که وارد شده است نمایان می‌داند و می‌گوید کسی که در پی اثبات آن باشد به قطعیت خواهد رسید (تبریزی، ۲۰/۳). وی معتقد است، نبی و امامان ولایت تکوینی را جز در موارد لازم به کار نمی‌برند، زمانی که می‌دانند کاربرد آن به مصلحت است.

شیخ جواد کربلایی

شیخ جواد کربلایی (۱۳۴۳ - ۱۴۳۲ ق) می‌گوید نفس ناطقه انسانی مستعد وصول به عقل مستفاد است. دارای همه انوار حقه و اسما الهی می‌شود و به مقام خلیفه الهی و ولایت تکوینی می‌رسد که این

مقام نهایت کمال مرتبه قوه عقلی، علمی و عملی است (کربلائی، ۱۸۱/۵). در این مقام که همه رسولان و خلفای آنها (امامان) نیز دارای آن هستند همه علوم و اعمال به «ولی» مستند می‌شود در حالی که او در حق فانی و باقی است (کربلائی، ۳۰۴/۱).

«ولی» در اینجا واسطه بین اسما الهی و موجودات می‌شود و تمام تصرفات اسما الهی در هستی بواسطه آنها صورت می‌گیرد. در حقیقت آنها با قدرت و صفاتی که خدا به آنها داده است تصرف می‌کنند با رحمت او می‌بخشند (کربلائی، ۵۵۶-۵۵۷/۱) یا بر مبنای صفت مالکیت او مالک تمام هستی می‌شوند و در آن تصرف می‌کنند (کربلائی، ۴۶/۲).

جواد کربلایی ولایت را به مطلق و مقید تقسیم می‌کند بنابراین هر موجودی با نسبت‌های مختلف بر حسب اختلاف مراتب، از آن بر خوردار است و به همان قدر می‌تواند در ممکنات تصرف کند. ائمه دارای ولایت تکوینی مطلق هستند که این نوع ولایت در احادیث و ادعیه‌ای مثل جامعه کبیره و همچنین در معجزاتی که از خود صادر می‌کنند و در نقل‌های زیادی که در کتب مختلف شده است؛ تبیین می‌شود. قرآن هم ولایت اولیائش را با افعال غریبه‌ای که خدا آنها را بر آن قادر کرده است نشان می‌دهد (کربلائی، ۱/۳۱۱-۳۱۲).

او در تبیین «لا حول و لا قوه الا بالله» می‌گوید همانطور که در امر بین الامرین می‌گوییم هر فعلی در عین استناد به بنده، به خدا نیز مستند می‌شود، در معجزات و کرامات نیز صادق است (کربلائی، ۱/۲۲۷-۲۲۸ و ۱/۳۲۸-۳۲۹). بنابراین هیچ شرک و غلوی در ثبوت ولایت تکوینی نیست زیرا این امور به اذن خداوند صورت می‌گیرد (کربلائی، ۱/۳۲۹)؛ اما قول به الوهیت و شراکت در عبودیت و خلق و رزق به صورت شراکت در تأثیر نه واسطه بودن در عطا؛ از اقوال غلوآمیز است (کربلائی، ۱/۳۳۲).

جعفر سبحانی

جعفر سبحانی (۱۳۴۷ ق) معتقد است ولایت تکوینی مختص به نبی و اوصیای اوست و غیر قابل تفویض به غیر است (سبحانی، مفاهیم القرآن، ۲/۲۲۲) که آنها به اذن خدا برای اهداف مقدسی مثل اثبات نبوت و اثبات اینکه فرستاده شده از سوی خداوند هستند قادر به تصرف در کون می‌شوند.^۱ (سبحانی، التوحید و الشرك فی القرآن الکریم، ۱۱۲) بنابر این وی در باب نسبت معجزه و ولایت تکوینی اینطور می‌گوید که؛ معجزه نوعی تصرف در هستی است و نبی با قدرت ولایت تکوینی‌ای که از خدا گرفته است قادر بر این امر می‌شود و می‌تواند صورت ماده را از بین ببرد و صورتی دیگر بر آن بیوشاند مثلاً تبدیل

۱. سبحانی در کتاب ولایت تکوینی از دیدگاه علم و فلسفه (۲۶) با ولایت تکوینی همدلانه‌تر برخورد می‌کند و به تفسیر و تبیین امکان چنین قدرتی در انسان و توان و قدرت انسان در رسیدن به این مرحله می‌پردازد.

صورت عصا به مار؛ این امور همه به اذن و به امر خدا و به واسطه روح القدس انجام می‌شوند (سبحانی، مفاهیم قرآن، ۴/۱۱۶).

در اینجا نبی و اولیائش آن چیزی را می‌خواهند که خدا می‌خواهد لذا هیچ چیز خارج از مشیت خدا انجام نمی‌شوند و آنجا هم که نبی بعضی خواسته‌ها را عملی نمی‌کند به این دلیل است که عمل او لغو بوده و اثری در هدایت یا اتمام حجت ندارد (سبحانی، مفاهیم قرآن، ۴/۱۱۷). وی معتقد است با تکیه بر توحید افعالی می‌توان تفسیری عاری از شرک و اعتقاد به فاعل مستقل ارائه داد. زیرا خدا نه تنها در افعال خارق العاده و در تصرفات تکوینی بلکه در همه افعال عادی انسانی هم مؤثر و فاعل است و انسان همچون واسطه است و این خداست که اسباب را می‌آفریند و به او قدرت عطا می‌کند پس در حقیقت او مؤثر واقعی است (سبحانی، الفکر الخالد فی بیان العقاید، ۱/۱۹۳).

حسن زاده آملی

حسن زاده آملی (۱۳۴۷ ق) می‌گوید «ولی» یکی از اسمای الهی است و انسان کامل در مراحل قرب و در اثر توجه، ذکر و دعا مظهر تمام و کمال اسما و صفات الهی می‌شود، به ملکوت دست می‌یابد و صاحب ولایت تکوینی دائمی و مقام کن می‌شود (حسن زاده آملی، نصوص الحکم و فصوص الحکم، ۵۰۲؛ رساله نور علی نور در ذکر ذاکر و مذکور، ۱۰۴؛ مجموعه مقالات، ولایت تکوینی، ۵۰).

در این مرحله مفاتیح غیب به اذن خداوند در دستان ولی است. قلب او خزانه اسرار و علوم الهی می‌شود و موید به روح القدس است. انسان کامل در این مرتبه می‌تواند صاحب عقل مستفاد و ولایت کلیه شود (حسن زاده آملی، ده رساله فارسی، ۸ و هزار و یک کلمه، ۱/۱۶۸) و زمین و آسمان را به تسخیر خود در آورد.

وی می‌تواند با اراده خود و اذن و مشیت خدا در صورت و ماده عالم تصرف کند (حسن زاده آملی، انسان و قرآن، ۱۲۷) و آن را از صورتی به صورت دیگر در بیاورد. که این همان ولایت تکوینی است (حسن زاده آملی، انسان کامل از دیدگاه نهج البلاغه، ۶۸ و ۵۷ و ۴) حسن زاده معتقد است همه معجزات فعلی و کرامات نیز به این نیروی ولایت تکوینی است که به اذن خداوند و به اراده کاملان و نفوس مستعده موید به روح القدس صورت می‌گیرد (این اذن، اذن قولی نیست بلکه اذن تکوینی است و منشعب از ولایت کلیه الهیه است)

محمد حسین فضل الله

فضل الله (۱۳۵۳-۱۴۳۱ ق) در شمار منتقدین نظریه ولایت تکوینی به حساب می‌آید. از نظر او اینکه بگوییم امر تدبیر در هستی و شئون آن از سوی خدا به انبیا و ائمه تفویض شده است، مردود است. زیرا این

تفویض اگر به صورت استقلالی باشد باطل و به کفر و شرک نزدیک است (فضل الله، نظره اسلامیه حول الولایه التکوینیه، ۷۸) و اگر به این معنا باشد که تدبیر شوون هستی را به نبی و امام تفویض کرده در حالی که خود در فاعلیت و تأثیر باقی است، باز دلیلی بر قبول آن نداریم بلکه حتی می‌توانیم بر بطلانش دلیل بیاوریم.

وی همچنین این تعریف از ولایت تکوینی را بیان می‌کند که، خدا به ائمه و انبیا قدرت تکوینی ای داده است که در امامت و نبوتشان به آن نیازمندند (معجزه و کرامت) و بواسطه آن بر انجام برخی اعمال خارق العاده توانمند می‌شوند و در اشیاء تصرف می‌کنند. وی معتقد است این تعریف را که در چارچوب معجزه و کرامت است، قاطبه مسلمین و غیر مسلمین قبول دارند. البته به این نکته هم اشاره می‌کند که در معجزه، پیامبران ذاتاً بر این امر قدرت ندارند و آن افعال مربوط به اراده خداوند است بگونه ای که خدا دعای آنها را مستجاب می‌کند و فاعل آن امور می‌شود. در اینجا نقش پیامبران تنها وسیله بودن است و زمانی که این فعل نقشی در رسالتش داشته باشد با اذن خدا اقدام می‌کند (فضل الله، نظره اسلامیه حول الولایه التکوینیه، ۴۳ - ۴۹ و ۶۲ و ۶۹ و ۸۳؛ فضل الله، من وحی القرآن، ۲/۶ و ۲۵).

لذا بعید است که منظورشان از ولایت تکوینی این باشد و این تعریف مخالف با گفته صریح آنهاست. همانطور که بعید است منظورشان از ولایت تکوینی استجابات دعا که مورد قبول قاطبه مسلمانان است باشد (فضل الله، نظره اسلامیه حول الولایه التکوینیه، ۱۹ - ۲۰). وی معنای تفویضی ولایت تکوینی را با توحید در خالقیّت ناسازگار می‌داند که در قرآن هم دلیل بر نفی آن وجود دارد (فضل الله، نظره اسلامیه حول الولایه التکوینیه، ۲۱ و ۳۸ و ۳۹).

فضل الله می‌گوید اگر ما مخالفت منکرین ولایت را معطوف به آن معنای تفویضی از ولایت و موافقت معتقدین به ولایت را معطوف به معنایی که اشاره بر اعجاز و کرامت دارد بدانیم در این صورت می‌توانیم صلح ایجاد کنیم (فضل الله، نظره اسلامیه حول الولایه التکوینیه، ۲۲). وی می‌گوید معجزات را هم نمی‌توان ولایت تکوینی گفت زیرا حالت دائمی ندارد، شامل همه حیظه‌های کون نمی‌شود و حتی برخی می‌گویند این مقدار اعطائی در هنگام تحدی هم از قدرت و اراده خود آنها نیست (فضل الله، نظره اسلامیه حول الولایه التکوینیه، ۷۸ و ۷۹؛ فضل الله، من وحی القرآن، ۸/۳۹۳).

وی معنای واسطگی در فیض موجود در برخی روایات و ادعیه (بکم فتح الله بکم یختم بکم ینزل الغیث) را در معنای ولایت تکوینی رد می‌کند. زیرا برخی از آنها آحاد است و برای احتجاج در مسائل اعتقادی مناسب نیست و از سوی دیگر معنای این آیات و روایات اینگونه نیست که فیض «از طریق» آنها یا «بواسطه» آنها بوده است بلکه «به سبب» آنهاست (فضل الله، نظره اسلامیه حول الولایه التکوینیه،

(۷۶)؛ زیرا مفهوم واسطگی آورده فلسفه است و متون دینی آن را قبول ندارد (فضل الله، نظره اسلامیه حول الولایه التکوینیه، ۸۲).

فضل الله در نهایت با اینکه قول به ولایت تکوینی را مورد اجماع همه علما می‌داند ولیکن اذعان می‌کند که وی آن را قبول ندارد و قول به آن منافی قرآن است (فضل الله، نظره اسلامیه حول الولایه التکوینیه، ۱۰۰).

جوادی آملی

جوادی آملی (۱۳۵۲ ق) معتقد است عبادت و بندگی انسان را به خدا نزدیک می‌کند. این قرب به خدا مقدمات رسیدن به مرتبه ولایت را فراهم می‌کند و هرچه قرب به خدا بیشتر شود مرتبه بالاتری از ولایت حاصل می‌شود. «ولی خدا» از ظلمت به سوی نور می‌رود که این امر یا مانند معصومین دفعاً صورت می‌گیرد یا مانند دیگر افراد به صورت تدریجی رفعت می‌یابد (جوادی آملی، ولایت در قرآن، ۹۵). حدیث قرب نوافل شاهدهی بر این امر است (جوادی آملی، ولایت در قرآن، ۱۹۷) که بواسطه آن انسان به جایی می‌رسد که خدا کارهای علمی و عملی او را در دست می‌گیرد یعنی خدا در مظاهر ادراکی و تحریکی او ظهور می‌یابد (جوادی آملی، همان، ۳۰۸).

جوادی آملی ولایت را با تفویض متفاوت می‌داند، در تفویض ولی کارهایی از عالم آفرینش را که به او واگذار شده است خود سرانه و مستقل انجام می‌دهد، که این تفویض عقلا و نقلا محال است (جوادی آملی، همان، ۲۰۱) به این دلیل که ربوبیت خدا نامحدود است و نمی‌توان بخشی از امور تکوینی یا تشریحی را به دیگری واگذار کرد. دلیل دوم او در رد این تفویض مستقل، ممکن بودن موجودات و فقر ذاتی آنهاست به گونه‌ای که همیشه باید در ارتباط با واجب باشند (جوادی آملی، همان، ۲۰۲).

بنابر این اگر برای اولیا، نوعی ولایت اثبات شود این ولایت از اسماء خاص خداوند است و ولی مظهر ولایت خدا خوانده می‌شود و همچون تصویر در آینه ولی مجلی و ولایت الهی در او متجلی می‌شود (جوادی آملی، همان، ۲۲۳-۲۲۵). مظاهر ولایت خدا مراتب مختلفی دارند که مظهر اتم آن، ولایت کلیه امیر مومنان است که در کائنات تصرف می‌کند و قوای آسمانی و زمینی را تحت سلطه خود دارد (جوادی آملی، شمیم ولایت، ۴۳۱).

مصباح یزدی

از منظر مصباح (۱۳۵۳ ق) ولایت در اصل تنها برای خدا است و اوست که ولایت ذاتی و اصیل بر انسان‌ها دارد اما ممکن است خود برای افراد دیگری نیز جعل ولایت کند؛ چنان‌که این کار را در مورد پیامبر (صلی الله علیه وآله) و امامان معصوم (علیهم السلام) انجام داده است (مصباح یزدی، در پرتو

ولایت، ۲۹۳ - ۲۹۲) مصباح یزدی ولایت را به دو قسم تکوینی و تشریحی تقسیم می‌کند. ولایت تکوینی یعنی این که خدای متعال به بعضی از بندگان به جهت قربشان قدرتی می‌دهد که با اراده خودشان می‌توانند در عالم وجود تصرف کنند؛ مثلاً می‌توانند از قلب افراد آگاه شوند، یا در آنها تصرفاتی انجام دهند؛ مریض را شفا دهند، یا حتی مرده را زنده کنند که این تصرفات تصرف حقیقی و تکوینی است (مصباح یزدی، همان، ۲۶۴).

وی معتقد است ولایت تکوینی به این معناست که امام در عالم تکوین واسطه فیض الهی و باب خداست. (مصباح یزدی، آفتاب ولایت، ۱، ۱۴۴) و این تصرفاتی که از سوی آنها رخ می‌دهد به معنای ربوبیت و خدا بودن آنها نیست بلکه آنها این امور را به اذن خداوند انجام می‌دهند. (مصباح یزدی، در پرتو ولایت، ۲۶۸)

مصباح یزدی می‌گوید؛ اعتقاد به ولایت تکوینی از ضروریات مذهب شیعه نیست که اگر کسی انکار کند از شیعه بودن خارج شود؛ اما از اعتقادات حقه یقینی شیعه است. اگر کسانی این اعتقاد را نداشته باشند معرفتشان نسبت به ائمه معصومین (علیهم السلام) ضعیف است (مصباح یزدی، همان، ۲۷۰).

رویکردهای گوناگون به ولایت تکوینی در ادبیات معاصر شیعی

از آراء و نظریات موجود می‌توانیم نوعی نگاه طیفی به اندیشه ولایت تکوینی را بیابیم. در این نگاه، یک سر طیف افرادی هستند که اندیشه ولایت تکوینی را به «معنای کامل و جامع» آن پذیرفته‌اند (رویکرد حداکثری به ولایت تکوینی) و در سر دیگر طیف افرادی هستند که به «انکار» ولایت تکوینی می‌پردازند (رویکرد انکاری) و اما در این بین افراد زیادی هستند که ولایت تکوینی را با «حدود مشخص و با قیود خاصی» می‌پذیرند (رویکرد میانه به ولایت تکوینی). در حقیقت در اینجا ولایت تکوینی به عنوان مفهومی مشکک در نظر گرفته می‌شود.

روش مختار ما نیز در بررسی و تحلیل رویکردهای موجود به ولایت تکوینی، همین نوع نگاه طیفی به ولایت تکوینی است. اما توجه به این نکته الزامی است که گاهی در این نگاه طیفی به قدری تعاریف ارائه داده شده از ولایت تکوینی محدود و مقید است که شاید دیگر نتوان به آن تعریف خاص، ولایت تکوینی گفت اما به این دلیل که قائلین به آن تعاریف نیز خود را در زمره معتقدین به ولایت تکوینی می‌دانند ما نیز آنها را در جایی از این طیف می‌نهمیم.

شاید یکی از دلایلی که بسیاری از علماء شیعی با ارائه تعاریف تنگ و محدود از ولایت تکوینی سعی می‌کنند به نحوی خود را در زمره معتقدین این اندیشه بدانند این است که این اصطلاح در جریان کلامی

معاصر ما به عنوان یکی از آموزه‌های کلامی و از خصیصه‌ها و شوون امامت پذیرفته شده است.

رویکرد حداکثری به ولایت تکوینی

در این رویکرد ولایت تکوینی با تعابیر و توصیفات مختلفی به صورت تام و کامل برای معصومین پذیرفته می‌شود. از منظر آنها ولایت تکوینی، جزء اصول مسلم و پذیرفته شده کلام و اعتقاد شیعه و گاهی از ضروریات است. در این افراد معمولاً گرایش‌های عرفانی مشاهده می‌شود و در انسان شناسی آنها، انسان با پرورش خود توان رسیدن به مراحل و توانایی‌هایی را دارد که می‌تواند به واسطه آن به بسیاری افعال خارق العاده دست یابد. افرادی چون سید محمد حسین میرجهانی طباطبایی؛ علی نمازی شاهرودی، محمد حسین طهرانی و شیخ جواد کربلایی در این دسته قرار دارند.

اندیشمندان این طیف، در باب نحوه وصول به ولایت تکوینی می‌گویند، ولایت تکوینی ذاتی نبی و ائمه است به این معنی که آنها بر صورتی خلق شده‌اند که ولایت تکوینی داشته باشند؛ لذا مقتضای ذات آنها اینست که توان هرگونه تصرف تکوینی را داشته باشند. بر مبنای این تعبیر کسی غیر از امامان به مقام ولایت تکوینی نمی‌رسد و قابل اعطا به غیر هم نیست. این‌ها معتقدند، امام دارای ولایت تکوینی تام و مطلق است در نتیجه در همه مراتب غیب و شهود تصرف می‌کند بگونه‌ای که با حد و حدود نامعلومی بر همه ممکنات ولایت مطلق و کلی دارد.

برخی دیگر از قائلان معتقدند ولایت تکوینی بر اثر اخلاص، عبودیت و بندگی برای انسان حاصل می‌شود و انسان با وصول به مرتبه قرب نوافل؛ خدا در او متجلی می‌شود، او را اداره می‌کند و در همه امورش تصرف می‌کند در نتیجه آن بنده بر همه امور و تصرفات توانمند می‌شود. بر مبنای این توصیف و بر خلاف نظر قبلی، ولایت تکوینی برای همه ممکن است و لیکن مراتب مختلفی دارد که بالاترین مرتبه آن برای علی (ع) و خاندانش میسر می‌شود که همان ولایت کلیه الهیه است.

این تصرفات را فعل و اراده امام و مستند به خود امام می‌دانند که فقط به اذن خداوند صورت می‌گیرد و ولی در این مقام، ولایت دائمی می‌یابد، دارای مقام کن می‌شود و می‌تواند در ماده و صورت عالم تصرف کند. معجزات و کرامات نیز با این قدرت صورت می‌گیرد.

رویکرد میانه به ولایت تکوینی

در این رویکرد نظراتی را می‌توانیم بگنجانیم که در میانه دو طیف حداکثری و انکاری قرار دارند. یعنی افرادی که برای پذیرش ولایت تکوینی قیود و شروطی را مطرح کرده‌اند و این کار در جهت دفاع از توحید،

دوری از غلو و مخالف بودن ولایت تکوینی با مسلمات عقلی و نقلی بوده است. در این طیف نظرات به مقداری که گرایشات عرفانی داشته باشند و یا برای انسان امکان رسیدن به توانمندی‌های خاص را قائل باشند به ابتدای طیف نزدیک می‌شوند. و نیز به مقداری که رویکرد عقلی-کلامی داشته باشند و در پی دوری از غلو و تفویض و شرک باشند به سر دیگر این طیف نزدیک می‌شوند.

این رویکرد طیف گسترده‌ای را شامل می‌شود. میرزا محمد حسین نائینی، سید حسین طباطبائی بروجردی، شیخ محمد حسین غروی اصفهانی، محمد علی شاه آبادی، ابوالقاسم خونی، روح الله خمینی، جواد کربلایی، جعفر سبحانی، حسن زاده آملی، جوادی آملی، مصباح یزدی و موسوی بجنوردی، عبد الاعلی سبزواری، صافی گلپایگانی، مکارم شیرازی و علی اکبر قرشی را می‌توان در این دسته قرار داد.

در این دسته تبیین‌های مختلفی از ولایت تکوینی وجود دارد. برخی از آنها ولایت تکوینی و تصرفات تکوینی را نوعی استجاب دعا از سوی خداوند می‌دانند به این صورت که ولی بطور مستمر دعا می‌کند و خدا نیز دعای او را مستجاب می‌کند و در اینجا فاعل این تصرفات تکوینی خداوند است.

برخی دیگر؛ ولایت تکوینی را همان وساطت در فیض، ایجاد و تصرفات می‌دانند به نحوی که بدون وجود ائمه حتی خلقتی هم رخ نمی‌دهد. در اینجا ائمه به اذن الهی، واسطه‌ای مستقل در تدبیر و تصرفات در ملک و ملکوت هستند و البته برخی می‌گویند «ولی» خواست جدا و مستقلی از خداوند ندارد و او آینه صفات و افعال الهی است. منتقدین، در این موضوع می‌گویند اگر «ولی» واسطه فیض و جزء علل فاعلی باشد بر خلاف قرآن و حدیث است. اما از سوی دیگر وساطت در رساندن انواع فیوضات به واسطه اولیا امر محالی نیست که البته برای اثبات آن باید دلایلی ذکر گردد.

در مواردی، ولایت تکوینی را بر مبنای مسئله تفویض تبیین می‌کنند و می‌گویند ولایت تکوینی همان تفویض کلی یا جزئی امور از سوی خداوند به نبی و ائمه است بنحوی که تصرفات تکوینی را فعل الهی می‌دانند که بدست معصوم ایجاد شده است یعنی آنها به امر خدا تدبیر می‌کنند؛ روزی می‌دهند و یا قبض روح می‌کنند در حقیقت در اینجا خواست، اراده، علم و قدرت آنها عین خواست و اراده خداوند است.

در این دسته برخی رویکرد انتقادی‌تری دارند و به آن سر دیگر طیف نزدیک‌ترند. ولایت تکوینی از منظرشان قدرت محدودی است که ذیل عنایت الهی و در اثر ریاضت و عبادت و کمال معرفت، به دلیل مصلحت‌های مقطعی و مقتضیات و ضرورت‌های موجود به صورت موردی به ولی داده می‌شود و خدا نیز به همه آن امور آگاه است. از نظر این علما، چنین تعریفی از ولایت تکوینی با عقل و نقل سازگار است و ائمه را از غلو و فرا بشری شدن دور می‌کند. اما ورود ولایت تکوینی به حیطة خلق و خلقت با اینکه امر محالی نیست ولی چون در قرآن اشاره‌ای به آن نشده است امر مقبولی نیست.

شخص ولی در این تعریف عامل مطلق تصرفات تکوینی نیست بلکه به صورت محدود و غیر مستقل فقط به اذن خداوند قادر به احیا، امانت، رزق و شفا است که دلیل قرآنی نیز این امر را تأیید می‌کند. در این رویکرد تصرفات نشئت گرفته از ولایت تکوینی باید فعل معصوم باشد بنابراین ولایت تکوینی به معنای استجاب دعا را با اینکه دارای محذور عقلی نمی‌دانند اما معتقدند نمی‌توان به آن ولایت تکوینی گفت زیرا استجاب از سوی خدا رخ می‌دهد و فعل معصوم نیست.

رویکرد انکاری (ردی)

منکرین؛ ولایت تکوینی را به این دلیل که با توحید منافات دارد کاملاً رد می‌کنند و آنرا با عقل و قرآن ناسازگار می‌دانند، ابوالفضل برقی و فضل الله در این گروه قرار دارند. در این رویکرد نه تنها ولایت تکوینی بعنوان یک قدرت تکوینی عام از سوی خدا برای انبیا و ائمه پذیرفته شده نیست بلکه، اینکه خدا در برخی موارد خاص، برخی قدرت‌های خاص و محدودی همچون معجزات را به اولیانش بدهد نیز ولایت تکوینی بشمار نمی‌رود؛ زیرا معجزات با استناد به آیات قرآنی فعل خالق است نه اولیا که خدا برای تصدیق آنها آن را ایجاد می‌کند. حتی اگر کار خود امام و ولی باشد به نوعی تصرف جزئی را ثابت می‌کند که با معنای مشهور ولایت تکوینی متفاوت است. از نظر این افراد در معنای مشهور ولایت تکوینی، ولایت شامل همه هستی می‌شود و به اراده و فاعلیت ولی صورت می‌گیرد در صورتی که بر مبنای عقل و نقل، قدرت کن فیکون و ولایت بر هستی فقط در خدا موجود است و تدبیر همه امور به دست او است.

نتیجه‌گیری

آنچه از سوی علمای معاصر شیعی در باب ولایت تکوینی، از نخستین کاربردهای آن گفته شد را می‌توان با نگاهی طیفی تبیین کرد. قائلان به ولایت تکوینی غالباً بر مفاهیمی چون فیض، وساطت در خلق، تفویض و اعجاز تکیه دارند که قدر مشترک همه آن تعاریف بین منکرین و مویدین ولایت تکوینی، «قدرت تکوینی ولی بر تصرف به واسطه قرب و نزدیکی به خداوند» است؛ البته با چشم پوشی از وسعت دایره قدرت ولایت تکوینی، نحوه وجود اراده اصیل نزد صاحب ولایت در تصرفات و واسطه بودن ولی برای اراده الهی. همچنین با توجه به آراء منتقدین این تفکر؛ در ولایت تکوینی دو چیز نباید آسیب ببیند یکی توحید و دیگری بحث علیت و فاعلیت است. لذا نباید منافی با توحید، قدرت و اراده خداوند باشد و منجر به تألیه بشر و عزل خدا از خالقیت و تفویض آن به فرد دیگری شود.

در کنار این نقطه مشترک در تعاریف ولایت تکوینی؛ اختلافاتی نیز حول این مفهوم دیده می‌شود که معمولاً به دلایل ذیل است:

- عدم وجود مفهوم شناسی دقیق از این واژه که در بسیاری موارد افراد معانی مختلفی از ولایت تکوینی را در ذهن دارند و بر مبنای آن بحث و مجادله می‌کنند؛
- نامشخص بودن حدود تعریفی که از ولایت تکوینی ارائه می‌دهند و این که باید سقف و حیطة این اصطلاح از طریق عقل قطعی و یا نقل معتبر روشن شود؛
- نامشخص بودن این مسئله که اگر امکان ولایت تکوینی را بتوان ثابت کرد آیا ثبوت آن و یا اثبات ضرورت وقوع آن نیز قابل اثبات است (وهبی، ۴۵-۴۷ و ۶۹).

منابع

- اصفهانى، محمد حسين، *الأنوار القدسية*، تعليق: الشيخ على النهاوندى، الطبعة الأولى، ۱۴۱۵ ق.
- _____، *حاشية كتاب المكاسب*، قم، ذوى القربى، ۱۴۱۹ ق.
- اکبريان رضا و ملک اف، علاء الدين، «بررسی تطبیقی میان دیدگاه ملاصدرا در باب انسان کامل و آموزه ولایت»، *مشرق موعود*، شماره ۲۰، زمستان ۹۰.
- بجنوردی، حسن، *القواعد الفقهية*، محقق: مهدی مهریزی و محمد حسین درایتی، قم، نشر الهادی، ۱۳۷۷.
- برقی، ابوالفضل، *درسی از قرآن*، ۱۳۸۸.
- _____، *درسی از ولایت*، تهران، بی تا.
- بروجردی، حسین، *تفسیر صراط المستقیم*، محقق: غلامرضا مولانا بروجردی، قم، انصاریان، ۱۴۱۶ ق.
- تبریزی، جواد، *ارشاد الطالب الى التعليق على المكاسب*، قم، مطبعة مهر، بی تا.
- جوادی آملی، عبدالله، *شمیم ولایت*، تنظیم و ویرایش: محمود صادقی، قم، اسراء، ۱۳۸۲.
- _____، *ولایت در قرآن*، چاپ پنجم، نشر رجا، ۱۳۷۶.
- _____، *ولایت علوی*، گردآورنده سعید بندعلی، قم، نشر اسراء، ۱۳۸۴.
- حسن زاده آملی، حسن، *انسان کامل از دیدگاه نهج البلاغه*، تهران، بنیاد نهج البلاغه، ۱۳۸۰.
- _____، *انسان و قرآن*، قم، الف لام میم، ۱۳۸۸.
- _____، *ده رساله فارسی، قرآنی، ریاضی و...*، قم، الف لام میم، ۱۳۸۵.
- _____، *رساله نور علی نور در ذکر ذاکر و مذکور*، تشیع، قم، ۱۳۷۱.
- _____، *مجموعه مقالات*، قم، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات، ۱۳۷۵.
- _____، *نصوص الحکم بر فصوص الحکم*، تهران، رجا، ۱۳۸۴.

- _____، *هزار و یک کلمه*، قم، موسسه بوستان کتاب، ۱۳۸۷.
- _____، *حسینی طهرانی، حمد حسین، امام شناسی*، علامه طباطبایی، مشهد مقدس، ۱۴۲۶ ق.
- _____، *روح مجرد*، علامه طباطبایی، مشهد مقدس، ۱۴۲۷ ق.
- _____، *معاد شناسی*، موسسه ترجمه و نشر دوره علوم و معارف اسلامی، مشهد مقدس، بی تا.
- _____، *معرفه الامام*، مترجم: علی هاشم و محمد مسعود حسینی، بیروت، دار المحججه البيضاء، ۱۴۱۶ ق.
- _____، *معرفه المعاد*، مترجم عبدالرحیم مبارک، بیروت، دار المحججه البيضاء، بی تا.
- _____، *روح الله، شرح چهل حدیث (اربعین حدیث)*، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، قم، ۱۳۸۰.
- _____، *مصباح الهدایة إلى الخلافة والولاية*، مقدمه نویسنده: جلال الدین آشتیانی، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۶.
- _____، *ولایت فقیه (حکومت اسلامی)*، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تهران، بی تا.
- _____، *التوحید و الشرك فی القرآن الکریم*، قم، موسسه امام صادق (ع)، ۱۳۸۴.
- _____، *الفکر الخالد فی بیان العقاید*، قم، موسسه امام صادق (ع)، ۱۳۸۳.
- _____، *الفوائد البهیه فی شرح قوائد الامامیه*، قم، موسسه امام صادق (ع)، ۱۳۸۳.
- _____، *عصمه الانبیاء*، قم، موسسه امام صادق (ع)، ۱۳۸۳.
- _____، *مفاهیم قرآن*، قم، موسسه امام صادق (ع)، ۱۳۸۵.
- _____، *ولایت تکوینی از دیدگاه علم و فلسفه*، قم، موسسه امام صادق (ع)، ۱۳۸۵.
- _____، *سبزواری، عبد الأعلى، مهذب الأحکام فی بیان الحلال و الحرام*، قم، موسسه المنار، چاپ چهارم، ۱۴۱۳ ق.
- _____، *شاه آبادی، میرزا محمد علی، رشحات البحار، تصحیح، تحقیق و ترجمه: زاهد ویسی*، قم، انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۶.
- _____، *صاحب بن عباد، اسماعیل بن عباد، المحيط فی اللغة*، بیروت، چاپ اول، ۱۴۱۴ ق.
- _____، *صافی گلپایگانی، لطف الله، ولایت تشریحی ولایت تکوینی*، قم، دفتر تنظیم و نشر آثار آیت الله صافی، ۱۳۹۳.
- _____، *طباطبایی، محمد حسین، بررسی های اسلامی*، قم، موسسه بوستان کتاب (مرکز چاپ و نشر دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم)، چاپ دوم، ۱۳۸۸.
- _____، *تفسیر المیزان*، گروه مترجمان، تهران، مرکز نشر رجا، ۱۳۷۸.
- _____، *مجموعه رسائل (علامه طباطبائی)*، قم، موسسه بوستان کتاب (مرکز چاپ و نشر دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم)، چاپ اول، ۱۳۸۷.
- _____، *فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین*، قم، چاپ دوم، ۱۴۰۹ ق.
- _____، *فضل الله، محمد حسین، من وحی القرآن*، بیروت، دار الملائک، ۱۴۱۹ ق.

- _____، *نظرة اسلامیه حول الولاية التكوینیة*، دار الملاك، بیروت، بی تا.
- کربلایی، جواد، *انوار الساطعه فی شرح زیاره الجامعه*، محقق: محسن اسدی، مؤسسه علمی و فرهنگی دار الحدیث، قم، بی تا.
- مصباح یزدی، محمدتقی، *آفتاب ولایت*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، ۱۳۸۲.
- _____، *در پرتو ولایت*، نگارنده: محمدمهدی نادری قمی، قم، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، ۱۳۸۳.
- میرجهانی اصفهانی، محمد حسن، *ولایت کلمیه*، قم، الهادی، ۱۳۸۲.
- نائینی، محمد حسین، *المکاسب والبیع*، تقریر الشیخ محمد تقی الاملی، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۳ ق.
- نمازی شاهرودی، علی، *اثبات ولایت حقه الهیه و علم غیب برای محمد و ائمه اثنی عشر*، چاپ دوم، چاپخانه خراسان، ۱۳۵۱.
- وهبی العاملی، مالک مصطفی، *الولاية التكوینیة دراسه موضوعیه بین النقی و الاثبات*، طبعه الاولی، بیروت، دار الهادی، ۱۴۲۵ ق.